باسمه تعالی

خلاصه کتاب فلسفه علوم اجتماعی؛ بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی

**مهدي محمدي دانشجوي مقطع دکتري سياستگذاري بازرگاني**

|  |
| --- |
| **فصل يکم: مقدمه** |

**دو مدل اصلي در خصوص رابطه فلسفه و علوم اجتماعي:**

* **ديدگاه پايه گذاري يا استادي:** فلسفه بنيادهايي را براي انجام پژوهش در رشته هاي مختلف فراهم   
  مي آورد
* **ديدگاه شاگردي يا پادويي:** تفکر بي عمل در امور نمي تواند شناخت معتبري به ما بدهد . شناخت فقط از دل تجربه عملي، مشاهد و آزمايش منظم امکان پذير است در نتيجه لازم نيست علوم منتظر فلسفه بمانند تا بنيادها و اصول را در اختيارشان بگذارند و به آنها بگويند به چه چيزي بايد فکر کنند.

**در ديدگاه شاگردي فلسفه چه کمکي مي تواند ه علم نمايد؟**

* آزاد کردن علم از پيش داوري ها، خرافات و پيش فرض ها
* تهيه نقشه اي از الگوهاي شناخت علمي به نحوي که دانشمندان بتوانند ايده اي راجع به مسيرشان در عرصه وسيعتر دانش پيدا کنند.
* استفاده از تخصص فلاسفه در منطق و روشهاي استدلال در اصلاح روش هاي تحقيقي مورد استفاده دانشمندان

- رويکرد اصلي کتاب در نگاه به رابطه فلسفه و علوم اجتماعي، اتخاذ ديدگاه دوم يعني ديدگاه شاگردي و پادويي است.

- معمولا اگر انسان مطمئن باشد که کجا مي خواهد برود و چگونه ايد به آنجا برسد به نقشه مراجعه نمي کند .اما علوم در علوم اجتماعي اينگونه نيست و مقصد و روش رسيدن به آن معمولا واضح نيستند لذا به نقشه نياز است.(در مقايسه با علوم طبيعي)

- معمولا اعتماد به يافته هاي علوم اجتماعي نسبت به يافته هاي علوم طبيعي کمتر است.

- پرسش اصلي اين کتاب در در ديدگاه پادويي يا شاگردي : براي مطالعه منظم زندگي اجتماعي چه کار بايد کرد؟

**چهار حوزه اصلي فلسفي کمک کننده براي پاسخ به سوال فوق:**

**الف- نظريه شناخت(اپيستمولوژي): دو ديدگاه اصلي در مورد سناخت:**

1. **ديدگاه علمي:** الهام گرفته از رياضيات که با استفاده از استدلال صوري نتايج کاملا يقيني حاصل مي شود.
2. **ديدگاه تجربه گرايي:** حواس انسان يگانه منع شناخت است. ذهن انسان در بدو تولد مانند لوح سفيد است و شناخت انسان پس از آن از رهگذر آموختن به منظور تشخيص الگوهاي تکرار شونده در تجربه ما و ربط دادن ايده هاي عام به آنها کس مي شود.

ب- هستي شناسي (اونتولوژي): هستي شناسي پاسخ اين سوال است که چه چيزهايي در جهان وجود دارد.

1. ماترياليستها: جهان تماما از ماده ساخته شده است.
2. ايده آليست ها: واقعيت ذهني است.
3. دوانگاري ي دوآليسم : دکارت معتقد است افراد انسان ترکيبي رازآميز و تصادف جسمي مکانيکي با ذهني روح وار يا روح بودند.
4. شکاکيت: ماهيت جهان را نمي توان مستقل از تجربه ذهني شناخت.

* هر رشته می تواند هستي شناسي خاص خود را داشته باشد.

**منطق:** رشته منطق تلاشي است براي متمايز کردن استدلال معتبر و نامعتبر به روشي سيستماتيک. استدلال معتبر ان است که نتيجه از مقدمات حاصل شود.

* درستي هر استدلال به رابطه منطقي ميان مجموعه گزاره ها بستگي دارد.

**ج- علم اخلاق و فلسفه اخلاق**

* هر جار که تفاوت هاي طبقاتي، جنسي و اخلاقي يا ساير تفاوتهاي اجتماعي ميان پژوهشگر و موضوع پژوهش وجود داشته باشد، مسائل اخلاقي ضرورتا بروز مي کنند.
* نسبي گرايي اخلاق: اخلاقيات به انچه شرکت کنندگان در هر فرهنگ پذيرفتني يا مردود مي دانند بستگي دارد.

**د- سياست و فلسفه سياسي**

* نقاط مشترک زيادي بين علوم اجتماعي و علوم سياسي وجود دارد.
* علوم اجتماعي به مباخثي مانند نوع مطلوب جامعه، انواع گوناگون جامعه، علم آزادي بخش و ... مي پردازد به ناچار خواننده را درگير فلسفه سياسي مي کند.

**مباحث کتاب**

* کتاب با برسي فلسفه علوم طبيعي آغاز مي شود
* به نقد تجربه گرايي پرداخته خواهد شد.
* رويکرد تفسيرگرايانه مورد بررسي قرار خواهد گرفت.
* پوزيتيويسم عمدتا به نظريه شناخت مي پردازد در حالي که رئاليسم به هستي شناسي مي پردازد.
* رئاليسم باب بحث مجدد در مورد رابطه علوم طيعي و علوم جتماعي را مي گشايد.
* به نسبي گرايي سيستاتيک پرداخته خواهد شد.